

## مقدمه

داشتن یک صدای واحد در قبال مسائل بین‌المللی، از ابتدای روند همگرایی، به‌ویژه بعد از ماستریخت، یکی از آرزوهای فدرالیست‌های اروپایی بوده و هست. از دلایل آن می‌توان از واکنش به اتفاقات دنیای پس از جنگ سرد، و سردرگمی اروپاییان از جایگاه خود در این جهان تک‌قطبی وابستگی متقابل نام برد. بحران‌هایی نظیر بحران جنگ دوم خلیج فارس، بحران بوسنی و کوزوو، و حمله‌ی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، اروپاییان را در برابر پرسش از نقش خود در معادلات بین‌المللی قرار داده است. مواد مرتبط با سیاست خارجی در توافقات ماستریخت، آمستردام، نیس و لیسبون، هر یک تلاشی بوده‌اند برای پاسخ به این پرسش. در عین حال دولت‌های اروپایی، هرچاکه پای منافع مستقیم آن‌ها در میان باشد، خود به میدان می‌آیند؛ نظیر بحران بدهی‌های یونان، و هرچاکه موضوعات از منافع مستقیم آن‌ها دور باشد، مانند بحران خاورمیانه و یا مذاکرات پرونده‌ی هسته‌ای ایران در دوره‌ای که این مذاکرات جدی نبود، نماینده عالی سیاست خارجی خود را روانه می‌کنند. بحران اکرین در سال ۲۰۱۴ سنگ محک خوبی است، زیرا مسئله‌ی اکرین هم ربط مستقیم به منافع ملی کشورها دارد، و هم محل تقابل آمریکا و روسیه است. لذا، اروپاییان به‌خوبی دریافته‌اند که صدای منفردشان شنیده نخواهد شد.

انگیزه‌های همگرایی در هر دوره‌ای در پاسخ به یک چالش عمده‌ی بین‌المللی شکل می‌گرفت. ابتدا با مهار آلمان شروع شد تا به جامعه‌ی زغال و فولاد انجامید. سپس ترس از کمونیسیم، انگیزه‌ای شد برای شکل دادن به یک ارتش اروپایی.